

## اشاره

یکی از موضوعات مهم و از نگرانی‌های جامعه دینی موضوع چگونگی رفتار و کردار دینی مردم بویژه نسل‌های جدید است. در دوره پرحادثه و متنوع و متحول امروز «دینداری و دین‌گریزی» امری مهم و مورد مناقشه و مباحثه اصحاب مختلف و تفکرات گوناگون است. نوشته حاضر این موضوع را در شکلی داستان مانند و خاطره یک روز از کلاس درس دانشگاهی بررسی کرده است. نامه‌های مطرح شده در داستان نمادین و از باب نمونه است. من دانشجویی پر جنب و جوش بودم؛ حالا هم آدمی پرکار

و پر تلاشم؛ در دوران دانشجویی حتماً در همه کلاسها شرکت می‌کردم و کمتر غایب می‌شدم. البته برخی کلاسها خیلی دلچسب و باب میل نبود اما به احترام استاد به کلاس می‌رفتم. کلاسهایی برای من جذاب بود که در آن «استاد» متکلم وحده نبود؛ فقط خودش حرف نمی‌زد، نظراتش را تحمیل نمی‌کرد بلکه کلاس را به گفت و گو و مناظره و اظهار نظر دانشجویان می‌گذراند. استاد خود مباحثی را مطرح می‌کرد؛ اصل موضوع و احیاناً شاخه‌ها و انواع و تقسیمات موضوع را می‌گفت، سپس از دانشجویان می‌خواست در آن باره نظر بدهند. برخی از دانشجویان در

دو صد گفته  
چون نیم کردار  
نیست

م. امیدوار  
مدرس دانشگاه

دو صد گفته  
چون نیم کردار  
نیست

کلاس می‌آمد؛ دلسوز بود، دانشجویانش را دوست داشت و می‌خواست که آنها خوب بدانند، مطالعه کنند، تحلیل نمایند تا کم‌کم اهل نظر بشوند. از پرسش نمی‌ترسید؛ پاسخ سؤالها را با حوصله می‌داد و اگر احیاناً به طور کامل نمی‌توانست پاسخ بدهد، می‌گفت در جلسه بعد پاسخ می‌دهم. او فقط نوشته‌ها و گفته‌های دیگران را تکرار نمی‌کرد، دوست داشت پیامزد و پیاموزاند. می‌گفت: اگر من اصل یک موضوع، تاریخچه، سیر تحول یا تقسیمات آن را می‌گویم، فقط برای حفظ کردن و نمره آوردن نیست؛ می‌خواهم شما علاوه بر اطلاع از اینها، خودتان در

این کلاسها فعال بودند؛ هرچند تعدادی هم ساکت و بی‌تحرک بودند. چنین کلاسهایی دانشجوی را فردی دانا، خردمند، متفکر، منتقد، چالشی، معتقد و متعهد می‌ساخت. کلاس جامعه‌شناسی یکی از این کلاسهای مطلوب من بود که می‌خواهم یک روز آن را برای شما وصف کنم.

صبح‌های یکشنبه ساعت ۸ تا ۱۰ درس جامعه‌شناسی داشتیم. استاد درس، فردی تقریباً میان سال، نسبتاً قد بلند، خوش اخلاق، پرنشاط و متواضع بود. نامش سید خاتم محمدی بود. استادی بود که با مطالعه و آمادگی به



آن بیندیشید، تحلیل کنید، نقد کنید؛ اصلاً بگویید که ما این حرفها را قبول نداریم، ولی با دلیل و قانع کننده چنین بگویید. یکی از آن روزها موضوع «دینداری و دین‌گریزی در جامعه» در کلاس مطرح شد. استاد خود این موضوع را طرح کرد. این موضوع هم جذابیت داشت و هم تا حدی حساسیت برانگیز بود. موضوع روز، ملموس و محسوسی بود؛ دغدغه بسیاری از مردم بود اما حساسیت‌هایی را نیز

برمی‌انگیخت. لازمه

چنین موضوعی آزادانه حرف زدن بود و انتقادی بحث کردن.

برخی از دانشجویان فکر می‌کردند نباید چنین موضوعاتی را در کلاسهای درس مطرح کرد و به طور کلی و گنگ می‌گفتند باید در جای خودش باشد و معلوم نبود این جای خودش کجا بود. آنها

می‌پنداشتند نقد و نظر

در این موضوعات به تضعیف دین و گستاخ شدن برخی افراد منجر

می‌شود یا منجر به سیاه نمایی می‌گردد. متأسفانه برخی از

گروهها، تشکلهای و نهادهای درون دانشگاه نیز با چاشنی احتیاط و

تنگ نظری از چنین دانشجویانی حمایت می‌کردند. نهادهایی که

برخلاف وظیفه خود که حمایت از آزاداندیشی و ترویج نقد و نظر بود،

می‌کوشیدند تا جایی که می‌شود از طرح اینگونه مباحث

جلوگیری کنند. البته آنها حسن نیت داشتند اما اشتباه می‌پنداشتند. زیرا طرح و بحث این موضوعات و نقد و نظر در چنین زمینه‌هایی هم نقاط ضعف و آسیبهای اجتماعی بویژه در حوزه دین را نشان می‌دهد و هم با هم‌اندیشی و تبادل نظر می‌توان راهها و راهکارهای مطلوب و متناسب برای پیشگیری و برخورد با آسیبها را شناخت.

بگذریم؛ استاد وارد کلاس شد، همه به احترامش برخاستیم؛ البته دو سه نفری بودند که با بی‌میلی و اکراه کمی خود را در صندلی جابجا کردند؛ برای اینها گویا مفهوم احترام به معلم و استاد، احترام به شخصی خاص است؛ حال آنکه برخاستن در پیش استاد و احترام به او در اصل تکریم علم و نشان دهنده شخصیت احترام کننده است. حتی اگر احترام به شخص هم باشد، بر ما واجب است که احترام استاد و معلم و بزرگتر خود را پاس بداریم. استاد سلام کرد و پشت میزش رفت؛ عادت استاد چنان بود که به همه کلاس نگاهی می‌کرد؛ اگر می‌دید کسی نیامده، حالش را می‌پرسید. اغلب نام همه ما را می‌دانست؛ با لبخند و خوش اخلاقی، خوش و بشی می‌کرد؛ همین روحیه و اخلاقش ارتباطی صمیمی را بین او و دانشجویان ایجاد کرده بود.

بسم الله گفت و درس را شروع کرد. گفت: «دوستان! موضوع امروز کلاس «دینداری و دین‌گریزی» است؛ همه

شما می‌دانید، می‌بینید و می‌شنوید که در جامعه امروز ما در این باره حرف و حدیث و حساسیت‌هایی وجود دارد.

جامعه ما جامعه‌ای دینی به معنی مرسوم بوده و هست اما تحولات زمانه، نسلهای نو، ارتباطات گسترده و اقتضانات

جدید و نوپدید در زندگی، جامعه‌ای متفاوت با گذشته را به وجود آورده است. گروه زیادی از مردم بویژه متدینان و

مذهبی‌های سنتی با نگرانی این تحولات را می‌بینند. آنها نگران دینداری فرزندان خود و به‌طور کلی جامعه بویژه

نسلهای جدید هستند. از نظر آنان، تحولات امروز به ضرر دین است و جامعه را به سوی بی‌دینی یا لاقیدی مذهبی

به پیش می‌برد». استاد داشت ادامه می‌داد که یکی از دانشجویان به نام حامد که معمولاً زود اظهار نظر می‌کرد، گفت: استاد اجازه!

خوب، اشتباه می‌کنند، برداشت آنها غلط است. استاد به آرامی گفت: «بله عزیزم! اما صبر کنید من موضوع را خوب تشریح کنم، حرفهایم را بگویم، پس از سخنان من، شما نظرات خود را بگویید. شاید ایراد یا پرسش شما در

**فرد دیندار باید در دین خود استقامت داشته باشد؛ اهل خودسازی باشد؛ در کارها و در برخورد با ناملازمات صبر و مدارا پیشه کند؛ در محل کار خود، در زندگی خویش اهل درستی و عدالت باشد؛ حرمت دیگران را حفظ کند؛ به مردم و به حقوق مردم احترام بگذارد. اینها همه در گرایش و جذب مردم به دین و در کل، دینداری جامعه تأثیر دارد. به نظر من در جامعه‌ای که مسؤلان آن دیندار هستند یا خود را دیندار می‌دانند، عمل آنها بسیار تأثیر گذار است؛ رسیدگی به مشکلات مردم، دلسوزی در رفع مشکلات، پاسخگو بودن در برابر مردم، صداقت در کار خویش، پرهیز از کبر و خودبرتربینی و خود حق پنداری، پرهیز از سوء استفاده از مقام و موقعیت و شبیه اینها عواملی هستند که مردم را دیندار باقی نگه می‌دارند یا در جذب افراد به دین مؤثر است. اگر گفته‌اند «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ» برای همین است. ملوک خوب و مردم‌مدار جامعه‌ای دینی خواهند داشت و گرنه ادعا و تظاهر که فایده‌ای ندارد».**

صحبت‌های من باشد و پاسخ آن را بشنوید».

استاد همینطور که در کلاس راه می‌رفت، ادامه داد: «بله؛ این گروه از مردم، با حسن نیت اما با نگرانی چنین مباحثی را مطرح می‌کنند. این گروه بیشتر مذهبی‌ها هستند. این را هم بگویم که وقتی ما می‌گوییم مذهبی‌ها به معنی آن نیست که بقیه مردم مذهبی نیستند یا خدای نخواستہ لا مذهبند؛ نه؛ اینها رفتار مذهبی آشکارتری دارند. البته آنها با زندگی امروز و پیشرفتهای آن مخالف نیستند اما از یک نکته غفلت می‌کنند و آن تحولات همیشگی جوامع و سیر تند یا کند آن است. سرعت این تحولات در دوره ما نگرانی آنها را بیشتر کرده است. به هر حال دوستان! هدف من از طرح این بحث، نگاهی جامعه‌شناسانه و واقع‌گرا به موضوع است. یعنی ابتدا باید ببینیم که این موضوع واقعاً تا چه حد درست است و پس از آن به علت‌های بروز آن بپردازیم و در حد توان و دانش خود به راهکارها و پیشنهادهایی در این باره بیندیشیم و مطرح کنیم».

استاد سپس ادامه داد: «ببینید! ما دینداری را در جامعه بیشتر در شکل و قالب آیینها، مراسم، رویدادهای مذهبی، مناسبت‌ها و در یک کلام در مناسک دینی می‌بینیم. یعنی بیشتر نموده‌های ظاهری و تظاهرات دین را در جامعه نگاه می‌کنیم. مثلاً برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گرامی‌داشت دهه محرم، ایام ولادت یا رحلت و شهادت معصومان علیهم‌السلام و بزرگان دین و از این قبیل. اگر چنین برنامه‌هایی را شلوغ ببینیم خوشحال و اگر خلوت ببینیم نگران می‌شویم. این نوع نگاه البته در جای خود و به مقدار خویش درست است اما کامل نیست بلکه سطحی‌نگری است؛ کمی و بصری است. یعنی دین را در نمود و ظاهر آن می‌بینیم. برای نمونه در بیشتر روزهای سال نمازهای جماعت را در مساجد خلوت می‌بینیم و این خود برای گروهی از مردم و متدینین نگرانی ایجاد کرده است. عکس آن هم وجود دارد و آن اینکه برخی هستند که وقتی یک مراسمی مانند اعتکاف یا مسجدی را پر از جمعیت می‌بینند خوشحال می‌شوند که بله وضعیت دینداری ما خوب و راضی‌کننده است. این هم ظاهرنگری و کمی‌گرایی است. ما هم دوست داریم جامعه دیندار باشد، دیندار بماند، سالم و انسانی و دینی و اسلامی باشد؛ اما متأسفانه نه این نوع نگاه ظاهرین کامل است و نه آن ظاهرینی. یعنی نه خلوت بودن اماکن مذهبی الزاماً به

معنی بی‌دین شدن جامعه است و نه شلوغی موسمی برخی از مراسمها و مناسک دلیل دینداری گسترده. مردم ما از گذشته‌های دور دیندار بوده‌اند. در این چند صد سال که مذهب شیعه رسمیت یافته، آیین‌هایی مثل عزاداری دهه نخست محرم به گرمی و پر از ازدحام برگزار شده و هنوز هم می‌شود. ماه رمضان برای مردم حرمت خاصی داشته و دارد؛ اما واقعیت این است که به گونه‌ای آن رنگ غلیظ مذهبی در بخشهایی از جامعه کمتر شده است. من می‌خواهم این موضوع را در دو بخش و با دو عنوان پی‌بگیرم: دین‌گرایی و دین‌گریزی. یعنی به دنبال این هستیم که چه عواملی باعث جذب مردم به دین، پایبندی به اصول اخلاقی و احکام دینی، تأثیر دین بر رفتار مردم و به‌طور خلاصه دینی بودن حقیقی جامعه می‌شود. در عنوان دوم هم می‌خواهیم بدانیم که چه عواملی باعث دین‌گریزی برخی از مردم بویژه جوانان می‌شود؛ انگیزه‌ها و اسباب بی‌میلی و فرار و دلزدگی مردم از دین یا دینداری چیست؟ در مجموع وضعیت کنونی جامعه ما نسبت به این موضوع چگونه است؟ سعی کنیم منطقی و مستدل صحبت کنیم و از احساسی و هیجانی بودن و سطحی نگری پرهیز کنیم. خوب من این موضوع را طرح کردم و حالا نوبت شماست که در بحث مشارکت کنید».

سارا که دختری چادری، باوقار و البته فردی اجتماعی و خوش فکر بود، گفت: «استاد! به نظر من اول از موضوع دین‌گرایی بگوییم؛ چون هم سیر تحولات گذشته و هم منطق سخن ایجاب می‌کند که ما شکل اثباتی موضوع را اول بگوییم؛ یعنی اول مردم به دین‌گرایی پیدا می‌کنند، دیندار می‌شوند و سپس گروهی به دلایلی زده می‌شوند و از دین دور می‌گردند».

استاد نظر او را پذیرفت و گفت: «بسیار خوب؛ پیشنهاد خوب و درستی است. خود شما این بحث را ادامه دهید». سارا گفت: «هرچند از کودکی به ما گفته‌اند و در کتابها هم خوانده‌ایم که دین‌گرایی امری فطری است اما من خودم با تأمل و تفکر آن را به‌خوبی حس کرده‌ام. بله دین‌گرایی در فطرت ماست؛ یعنی یکی از گرایش‌های انسان خداجویی و دین‌گرایی است؛ همانطور که انسان زیبایی و خوبی را به‌طور فطری دوست دارد و دنبال می‌کند، به شکل فطری دنبال یک پناهگاه و تکیه‌گاهی است که بر آن متکی باشد، پیوند قلبی برقرار کند و حس کند که نیرویی برتر هوای او را دارد. دین یک راهنما و

**دین‌گریزی به خود انسان هم مربوط می‌شود؛ جهل و بی‌خبری از دین، ناآشنایی با دین و دینداری و دور بودن از این موضوعات باعث می‌شود که برخی همیشه از دین‌گریزان باشند. من دیده‌ام افرادی که فکر می‌کنند دینداری فقط مال یک عده از مردم است و فقط همانها باید دیندار باشند؛ مثلاً قرآن را فقط کتاب مذهبی‌ها می‌دانند و چون خودشان کمتر با دین سر و کار دارند یا اصلاً ندارند با قرآن هم کاری ندارند.**

می‌کنند، آزاری به کسی نمی‌رسانند، غیبت دیگران نمی‌کنند، حتماً در گرایش به دین ترغیب می‌شوند. آن چیزی که باعث می‌شود برخی از فرزندان چنین خانواده‌هایی افرادی دین‌گریز باشند، عوامل محیطی دیگر یا برخی اشخاص و دوستان یا رویدادهایی است که باید در جای خود به آن بپردازیم».

ستاره دختر دانشجوی دیگری بود که برای بیان حرفهای خود دست بلند کرد تا از استاد اجازه بگیرد. ستاره دختری باحجاب بود اما چادر نمی‌پوشید؛ او هم فردی معقول و با رفتاری متناسب و باوقار بود. وی گفت: «دوستان درست می‌گویند. من نظر آنها را قبول دارم و می‌خواهم در ادامه صحبت آنها بگویم که غیر از خانواده، الگوهای دیگری نیز هستند. عالمان راستین و راستگو، معلمان و استادان با اخلاق، کاسیان متدین و خوش انصاف، رانندگان باادب و موقر، مدیران یا کارمندان وظیفه‌شناس و متدین که با خوش اخلاقی و به‌درستی کار مردم را راه می‌اندازند، اینها همه در گرایش مردم به دین مؤثرند. کلاً عمل افراد متدین بسیار در گرایش به دین تأثیر دارد؛ زیرا فقط به زبان گفتن یا تظاهر به دین داشتن اثری ندارد و دوستان گفتند که خانواده الگوی مناسبی است؛ بلکه ولی در این خانواده پدر و مادری که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و دیگر ظواهر دین را به جا می‌آورند اگر خلاف آن را عمل

دستور عمل است و به نظر من هر انسان سالم و عاقل این احساس نیاز را در خود حس می‌کند که باید دیندار باشد تا هدف زندگی و مسیر آینده‌اش را انتخاب کند و با آن بپیماید».

سارا صحبت‌هایش را تمام کرد. صادق دانشجویی بود که معمولاً در مباحث کلاس شرکت می‌کرد؛ وی اهل مطالعه بود و بیشتر اوقات کتاب‌هایی را برای مطالعه به همراه داشت. او از استاد اجازه گرفت و گفت: «من هم با نظر هم کلاسی محترممان موافقم و می‌خواهم عواملی دیگر را در گرایش به دین مطرح کنم. داشتن الگوی مناسب در گرایش مردم بویژه جوانان و نوجوانان به دین بسیار مؤثر است. خانواده‌ها نخستین الگو هستند. پدر و مادری که دیندار باشند، می‌توانند بهترین الگوی فرزندانشان باشند. معمولاً ما در آغاز، دینداری و آشنایی با احکام و مباحث دینی را در خانواده می‌آموزیم. اگر پدر و مادری به‌درستی اصول دینی و تربیتی را در زندگی خود اجرا کنند و در عمل دیندار باشند، فرزندان آنها نیز بچه‌هایی دیندار می‌شوند. متأسفانه امروزه خانواده‌ها چنان گرفتار مشکلات زندگی شده‌اند که کمتر به تربیت فرزندان خود می‌رسند و البته فرزندان امروز نیز از محیط بیرون از خانواده بسیار تأثیرپذیرند و این موضوع در گرایش یا زدگی آنها نسبت به دین مؤثر است».

جمشید یکی از دانشجویان در وسط سخنان صادق گفت: «آقا الزاماً اینگونه نیست؛ ما الآن بچه‌هایی را می‌بینیم که از خانواده‌های مذهبی هستند، پدر و مادری مقید دارند اما خودشان پایبند نیستند. بنابراین من نمی‌توانم این را به‌طور کامل بپذیرم». استاد در پاسخ گفت: «بله حرف شما درست است اما اجازه بدهید آقاصادق حرفهایشان تمام شود، آنگاه به این موضوع می‌پردازیم».

صادق ادامه داد: «بله جمشید آقا درست می‌گویند؛ منظور من این نیست که حتماً پدر و مادر دیندار، فرزند دینداری هم خواهند داشت؛ بلکه من می‌گویم یکی از عوامل، داشتن الگوی مناسب و خانواده مذهبی است نه اینکه همه عوامل دین در همین خلاصه شده است. وقتی که فرزندان می‌بینند پدر و مادر یا دیگر اعضای خانواده، آدم‌هایی خوب، خوشرو، خوش برخورد، باانصاف و مردم‌دار هستند، اهل نماز و روزه و عبادتند، مردم از آنها بدی نمی‌بینند، غمخوار مردم و یاری‌کننده فقیران و ضعیفا هستند، با همسایه و فامیل و غریب و آشنا به‌درستی و انسانی رفتار

■ **«امروز مشکلات زندگی کمر مردم را خم کرده؛ با این همه گرفتاری چگونه مردم دیندار باقی بمانند؟ حکومت تا نتواند یک زندگی متعادل، حد اقلی و بدون دغدغه را برای مردم فراهم کند نباید انتظار داشته باشد مردم دیندار باقی بمانند. معاش و زندگی مردم اگر تأمین باشد، فرصت پرداختن به دینداری هم باقی می ماند. شکم گرسنه چگونه ایمان داشته باشد؟ با این اوضاع که نمی توان مردم را به بهشت برد!»**

کنند تأثیر منفی دارد؛ مهم این است که روح دین در عمل و رفتار ما جاری باشد. مولوی هم به زیبایی درباره ارزش داشتن عمل گفته است:  
ما زبان را ننگریم و قال را  
ما روان را بنگریم و حال را  
ناظر قلبیم اگر خاشع بود  
گرچه گفت لفظ، ناخاض رود»

استاد با تشکر از سارا گفت: بله اما اجازه بدهید که عوامل منفی و آنچه را عوامل دین گریزی می نامیم در بحث بعدی پی بگیریم.

رضا دانشجوی بلندقامت کلاس، فردی آرام و مهربان بود. او کمتر سخن می گفت اما وقتی هم می گفت به آنها فکر کرده بود و سعی می کرد شمرده حرف بزند. رضا گفت: «استاد! امروز موضوع بسیار خوبی مطرح کردید؛ دوستان ما هم خوب صحبت کردند؛ همه اینها درست است. من نمی خواهم آنها را تکرار کنم؛ فقط چند جمله به آنها اضافه می کنم. به نظرم فرد دیندار باید در دین خود استقامت داشته باشد؛ اهل خودسازی باشد؛ در کارها و در برخورد با ناملازمات صبر و مدارا پیشه کند؛ در محل کار خود، در زندگی خویش اهل درستی و عدالت باشد؛ حرمت دیگران را حفظ کند؛ به مردم و به حقوق مردم احترام بگذارد.

اینها همه در گرایش و جذب مردم به دین و در کل، دینداری جامعه تأثیر دارد. به نظر من در جامعه ای که مسؤلان آن دیندار هستند یا خود را دیندار می دانند، عمل آنها بسیار تأثیر گذار است؛ رسیدگی به مشکلات مردم، دلسوزی در رفع مشکلات، پاسخگو بودن در برابر مردم، صداقت در کار خویش، پرهیز از کبر و خودبرتربینی و خود حق پنداری، پرهیز از سوء استفاده از مقام و موقعیت و شبیه اینها عواملی هستند که مردم را دیندار باقی نگه می دارند یا در جذب افراد به دین مؤثر است. اگر گفته اند «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» برای همین است. ملوک خوب و مردمدار جامعه ای دینی خواهند داشت وگرنه ادعا و تظاهر که فایده ای ندارد».

ساعت و وقت کلاس داشت به سرعت می گذشت؛ بحث بسیار شیرین و جذاب شده بود. استاد گفت: «خیلی ممنونم؛ دوستان خیلی خوب صحبت کردند. نشان دادید که دانشجویانی فهمیده و اهل مطالعه هستید. این نشان می دهد که شما با چشمانی باز دین و ایمان را پذیرفته اید. اما بچه ها! اگر بخواهیم همینطور ادامه دهیم، فرصت کلاس کم می آید. همین سخنان شما سرفصلهایی برای ادامه مطلب بود؛ هدف من راهنمایی شما و جهت دادن به بحث بود که خداراشکر نشان دادید خوب موضوع را متوجه شده اید. حالا خوب است قسمت دوم بحث را پی بگیریم؛ دین گریزی. چه عواملی باعث دین گریزی می شود؟ من خود چند جمله ای می گویم سپس شما در بحث شرکت کنید».

«ببینید دوستان! عوامل متعددی در دین گریزی یا کم شدن اقبال مردم یا کم رنگ شدن جلوه های دین تأثیر گذار است. البته یادآوری کنم آنچه از دینداری خود و افراد می خواهیم عمل به دین است. یعنی اینکه دین چنان تأثیری بر ما گذاشته باشد که رفتار و کردار ما دینی باشد؛ قلب ما، چشم ما، عمل ما، گفتار ما همه دینی باشد نه اینکه فقط ادعای دینداری بکنیم ولی در عمل خلاف آن را اجرا کنیم. برخی از نشانه های ایمان و دینداری را در سوره بقره آیه ۱۷۷ چنین می خوانیم:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ

فِي الْبُأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَجِئَ الْبُأْسُ أَوْلِيكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» یعنی: «نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید (چه این چیز بی اثری است) لیکن نیکوکاری آن است که کسی به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان و گدایان بدهد و در آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز به پا دارد و زکات مال (به مستحق) بدهد، و نیز نیکوکار آناند که با هر که عهد بسته‌اند به موقع خود وفا کنند و در حال تنگدستی و سختی و هنگام کارزار صبور و شکیبا باشند. (کسانی که بدین اوصاف آراسته‌اند) آنها به حقیقت راستگویان و آنها به حقیقت پرهیزکارانند».

«بله ممکن است کسی در محیطی باشد که چندان رنگ و بوی دینی نداشته باشد؛ مثلاً خانواده‌هایی که تقیدی به دین ندارند، یا در شهر و کشوری که بیشتر مردمش در عمل پایبندی چندانی نشان نمی‌دهند؛ در چنین جاهایی حتماً محیط می‌تواند بر افراد تأثیر بگذارد. من موضوع را

**غیر از خانواده، الگوهای دیگری نیز هستند. عالمان راستین و راستگو، معلمان و استادان با اخلاق، کاسبان متدین و خوش انصاف، رانندگان باادب و موقر، مدیران یا کارمندان وظیفه شناس و متدین که با خوش اخلاقی و به‌درستی کار مردم را راه می‌اندازند، اینها همه در گرایش مردم به دین مؤثرند. کلاً عمل افراد متدین بسیار در گرایش به دین تأثیر دارد؛ زیرا فقط به زبان گفتن یا تظاهر به دین داشتن اثری ندارد.**

به جامعه خودمان محدود می‌کنم. غیر از عوامل نخستین یعنی نداشتن خانواده یا محیط دینی، عوامل دیگری هم در دلزدگی از دین اثر می‌کنند. چند تا را من می‌گویم و ادامه‌اش را شما بگویید. به نظر من فهم غلط از دین، می‌تواند منجر به دین‌گریزی شود. کسی که شناخت درستی از احکام دین، ضرورت، اقتضا و کاربرد آن را ندارد حتی اگر از روی صداقت و دلسوزی هم باشد با برخورد

نامناسبش مردم را می‌رماند. درک نادرست از مفاهیم دینی مانند امر به معروف و نهی از منکر و اجرای نادرست و همراه با خشونت آنها ممکن است در عمل به دین‌گریزی منجر شود. تشخیص ناصواب مصادیق امر به معروف و نهی از منکر شاید باعث شود افرادی از اصل دین بگذرند. متدینان و مذهبی‌های دلسوز اول باید مواظب باشند درک درستی داشته باشند، آنگاه به اقتضا و به تناسب تأثیر و مصلحت در عمل، اقدام کنند. بسیاری از جوانان هستند که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، در کارهای خیر شرکت می‌کنند اما در ظاهر و پوشیدن لباس و شکل مو و آنچه قیافه ظاهری جوانی اقتضا می‌کند، خلاف میل و پسند برخی از بزرگتران رفتار می‌کنند. چنین مواردی از دید برخی از بزرگتران، منکر محسوب می‌شود؛ حال آنکه چنین نیست. در اینجا پرخاش و برخورد نامناسب به اسم هدایت و امر به معروف تأثیر منفی دارد. علمای ما، بزرگان، مسؤولان و همه باید بدانند که شناخت تحولات زمان در امر دینداری بسیار مهم است. تحولات زمان، شکل و قالب خیلی از امور زندگی را عوض می‌کند؛ پسندها و ناپسندهای ظاهری را دگرگون می‌سازد، نسل جدید را جذب می‌کند ولی نسل پیشین با احتیاط و محافظه کاری با آن برخورد می‌کند. در

چنین جایی آن نسل پیشین، نظر و سلیقه خود را درست و حق می‌داند و نمود و تظاهر و تحول جدید را نشانه پایبند نبودن به دین می‌شمارد. این برداشت نادرست است. اصولاً ما باید بدانیم که جامعه همیشه در حال تحول است؛ این عزیزان اگر خوب مطالعه کنند، تاریخ را بدانند و جامعه را بشناسند، متوجه می‌شوند که نسل خودشان، پسندها و سلاقی و علایق خودشان هم با نسلهای پیشین و خواسته‌ها و نموده‌های آنها متفاوت بوده است.

دگرگونی و تحول یک فرآیند است و کسی نمی‌تواند مانع از تحول شود. جامعه امروز ما، جامعه صد سال یا دویست سال پیش نیست؛ جامعه درهای باز است اما باید با چشمانی باز در این جامعه وارد شد و مراقب تحولات بود. تک بعدی نگریستن، نیز عاملی است که می‌تواند بسیاری را دفع کند. اینکه ما از دین و دینداری فقط یک شکل و

**جامعه ما جامعه‌ای دینی  
 به معنی مرسوم بوده و  
 هست اما تحولات زمانه،  
 نسلهای نو، ارتباطات  
 گسترده و اقتضات جدید  
 و نوپدید در زندگی،  
 جامعه‌ای متفاوت با  
 گذشته را به وجود آورده  
 است. گروه زیادی از مردم  
 بویژه متدینان و  
 مذهبی‌های سنتی با  
 نگرانی این تحولات را  
 می‌بینند. آنها نگران  
 دینداری فرزندان خود و  
 به طور کلی جامعه بویژه  
 نسلهای جدید هستند. از  
 نظر آنان، تحولات امروز به  
 ضرر دین است و جامعه را  
 به سوی بی‌دینی یا  
 لاقیدی مذهبی به پیش  
 می‌برد.»**

سینما و ورزش علایق امروز  
 هستند. نمی‌شود اینها را  
 کنار گذاشت».

استاد از او تشکر کرد و گفت  
 دیگر چه کسی می‌خواهد  
 نظر بدهد؟

اعظم از دختران آخر کلاس  
 گفت: «آنچه در جامعه امروز  
 منجر به دین‌گریزی می‌شود  
 فساد و دروغ است، فقر و  
 تبعیض است. نمی‌توان این  
 همه فساد بویژه فساد  
 اقتصادی را دید، از زبان  
 برخی از ... دروغ شنید و  
 دیندار هم ماند. این امر  
 بخصوص وقتی دروغ‌گویان  
 ادعای دینداری هم بکنند،  
 دردناکتر است.»

پس از اعظم، منصور با اجازه  
 استاد چنین سخن گفت:  
 «به نظر من گروه‌گرایی و  
 باندبازی، امروزه بسیاری از  
 جوانان را از دین زده کرده  
 است. وقتی که می‌بینیم با  
 فلان فردی که دزدی یا  
 فسادش زبازد شده چندان  
 برخورد نمی‌شود، چون از  
 همفکران و هم‌جناحی

برخی از مسؤولان است، خوب معلوم است که مردم دلسرد  
 می‌شوند و به دینداری آقایان شک می‌کنند. عدالت در  
 رفتار باید در چشم همه آشکار باشد. نمی‌توان در سخن  
 ادعای عدالت و برخورد عادلانه داشت ولی در عمل چیزی  
 دیگر را نشان داد. فردوسی زیبا گفته است که:

بزرگی سراسر به گفتار نیست  
 دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

جواد هم پس از منصور موضوع را اینگونه ادامه داد:  
 «دین‌گریزی به خود انسان هم مربوط می‌شود؛ جهل و  
 بی‌خبری از دین، ناآشنایی با دین و دینداری و دور بودن  
 از این موضوعات باعث می‌شود که برخی همیشه از

یک بعد آن را بگیریم و از جنبه‌های دیگر غفلت کنیم  
 آسیب زاست. مثلاً دینداری را فقط در نمود «عزاداری»  
 ببینیم. متأسفانه در جامعه شواهدی براین مدعا دیده  
 می‌شود. در بین برخی از علما و محافل مذهبی این  
 موضوع به چشم می‌خورد؛ برخی فقط به عزاداری و سیاه  
 پوشیدن و گریه کردن بها می‌دهند و از جنبه‌های شادی و  
 نشاط دین چشم می‌پوشند. برخی از ما جمعیت عزادار را  
 دیندار می‌پنداریم و لابد کسانی را که به هر دلیل  
 نتوانسته‌اند در عزاداری شرکت کنند، بی‌اعتنا می‌شماریم.  
 خیر؛ دین را در همه ابعاد باید دید. به هر حال در این باره  
 سخن فراوان است اما من می‌خواهم که شما در این  
 موضوع نظر بدهید».

عاطفه دانشجویی که از ظاهرش پیدا بود که از خانواده‌ای  
 متمکن است اما هیچگاه در رفتارش نشانی از کبر و  
 فخرفروشی نبود، دست بلند کرد و با اجازه استاد گفت:  
 «استاد! همه ما می‌دانیم که ناهمخوانی در ادعا و عمل  
 بسیار تأثیر منفی دارد. دینداران و سفارش‌کنندگان به  
 دین باید ابتدا خود عامل به آن باشند، بعد دیگران را به  
 دینداری سفارش کنند؛ شما بهتر می‌دانید که قرآن درباره  
 سفارش بدون عمل (در سوره صف آیه ۲) می‌فرماید: «يَا  
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». خوب برخی از  
 سفارش‌کنندگان زبان و عملشان باهم سازگار نیست؛ نباید  
 در ظاهر دیندار جلوه کنند و در خلوت اهل گناه باشند؛ به  
 قول حافظ:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند  
 چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند.

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس  
 توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند  
 و در جایی دیگر با انتقاد از بی‌عملی برخی دانایان در دین  
 گفته است:

«نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس  
 ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است»

پس از وی، امیر دانشجوی دیگری بود که با اجازه استاد  
 گفت: «آقا! بعضی‌ها در این جامعه دارند با علایق و سلايق  
 ما مبارزه می‌کنند. جامعه امروز تعلقات خودش را دارد و  
 این تعلقات به معنی نفی دین نیست، تفاوت سلیقه است.  
 ما همه اهل دین هستیم اما مانند گذشته‌ها فکر نمی‌کنیم،  
 لباس نمی‌پوشیم، می‌توان با عقل و منطق بین این  
 خواسته‌ها و دینداری توافق ایجاد کرد. تفریحات امروز،



دین‌گریزان باشند. من دیده‌ام افرادی که فکر می‌کنند دینداری فقط مال یک عده از مردم است و فقط همانها باید دیندار باشند؛ مثلاً قرآن را فقط کتاب مذهبی‌ها می‌دانند و چون خودشان کمتر با دین سر و کار دارند یا اصلاً ندارند با قرآن هم کاری ندارند. متأسفانه برخی دوستان دانشجوی ما نیز بدون هیچگونه مطالعه درست و از منابع اصلی صرفاً با چهارتا کلمه که از این طرف و آن طرف می‌خوانند اصل دین و دینداری را زیر سؤال می‌برند یا بدون مطالعه و شناخت تفسیر بزرگان و مفسران دین با تکیه به گفتار نویسندگان مشهور خارجی با موضوعات دینی برخورد می‌کنند. اگر انسان خودش به شناخت و درک درستی از دین برسد نظر و رفتار و گفتار دیگران نمی‌تواند به اصل دینداری او آسیب برساند».

نوبت به سپیده دانشجوی دختری که در کانونهای فرهنگی هم عضویت دارد، رسید. او گفت: «تربیت نادرست در خانواده‌ها و زور و اجبار هم می‌تواند بچه‌ها را گریزان کند. اینکه پدران و مادران توقع داشته باشند بچه‌هایشان از همان آغاز و مثل آنها و به اندازه آنها اعمال دینی را انجام دهند یک عمل نادرست تربیتی

■ **داشتن الگوی مناسب در گرایش مردم بویژه جوانان و نوجوانان به دین بسیار مؤثر است. خانواده‌ها نخستین الگو هستند. پدر و مادری که دیندار باشند، می‌توانند بهترین الگوی فرزندان‌شان باشند. معمولاً ما در آغاز، دینداری و آشنایی با احکام و مباحث دینی را در خانواده می‌آموزیم. اگر پدر و مادری به درستی اصول دینی و تربیتی را در زندگی خود اجرا کنند و در عمل دیندار باشند، فرزندان آنها نیز بچه‌هایی دیندار می‌شوند.** ■

■ **تحولات زمان، شکل و قالب خیلی از امور زندگی را عوض می‌کند؛ پسندها و ناپسندهای ظاهری را دگرگون می‌سازد، نسل جدید را جذب می‌کند ولی نسل پیشین با احتیاط و محافظه کاری با آن برخورد می‌کند. در چنین جایی آن نسل پیشین، نظر و سلیقه خود را درست و حق می‌داند و نمود و تظاهر و تحول جدید را نشانه پایبند نبودن به دین می‌شمارد. این برداشت نادرست است.** ■

است. تربیت کودکان و نوجوانان باید قدم به قدم باشد. ما در آغاز حداقل انتظار را باید از بچه داشته باشیم. همچنین فرزندان هر زمان باید طبق آداب همان زمان تربیت شوند. ما این فرمایش امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام را شنیده‌ایم که می‌فرماید:

«لا تقسروا أولادکم علی آدابکم، فإنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم؛ آداب و رسوم خود را به فرزندان‌تان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

فرشید دانشجوی همیشه خندان کلاس در ادامه مطالب دانشجویان قبلی گفت:

«امروز مشکلات زندگی کمر مردم را خم کرده؛ با این همه گرفتاری چگونه مردم دیندار باقی بمانند؟ حکومت تا نتواند یک زندگی متعادل، حد اقلی و بدون دغدغه را برای مردم فراهم کند نباید انتظار داشته باشد مردم دیندار باقی بمانند. معاش و زندگی مردم اگر تأمین باشد، فرصت پرداختن به دینداری هم باقی می‌ماند. شکم گرسنه چگونه ایمان داشته باشد؟ با این اوضاع که نمی‌توان مردم را به بهشت برد!»

مریم از دانشجویانی بود که

معمولاً نظرش با دیگران متفاوت و مخالف بود. او هم پس از اجازه از استاد گفت: «من خیلی از این حرفها را قبول ندارم. آقا! امروز دشمنان ما بسیار فعال هستند؛ گروههای مخالف دین دارند در جامعه تلاش می‌کنند که مردم را از دین زده کنند. ماهواره‌ها، فیلمها، گوشی‌ها همه ابزار دشمن است و دشمن دین مردم هستند. دشمنان نمی‌خواهند که ما روز خوش داشته باشیم؛ اینها همه توطئه‌های دشمن است.»

استاد در پاسخ حرفهای مریم گفت: «بخشی از صحبتهای شما درست است که دشمنان تلاش می‌کنند اما اینکه عوامل دیگر را نفی کنیم این درست نیست؛ همه این عوامل تأثیر گذار است.»

سینا آخرین کسی بود که دست بلند کرد و گفت: «استاد! به نظر من خرافات و خرافه پرستی هم در گریزان کردن برخی از جوانان مؤثر است. برخی، کارهای خرافی می‌کنند و آن را به دین نسبت می‌دهند در حالی که ربطی به دین ندارد. به نظر من یک موضوع بسیار مهم دیگر که گفته نشد ریاکاری است. ریاکاری ریشه دین و ایمان را می‌خشکاند. این موضوع بسیار خطرناک است. تجربه گذشتگان، احادیث و روایات، سخن حکیمان و شاعران همه مؤید این است که ریاکاری بسیار در دین‌گریزی تأثیر گذار است و اگر اجازه بدهید من یک حکایت را از گلستان سعدی در این باره بخوانم. سعدی می‌گوید:

«زاهدی مهمان پادشاهی بود؛ چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت او تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند؛

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی  
کین ره که تو میروی به ترکستان است  
چون به مقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند؛  
پسری صاحب فراست داشت؛ گفت: ای پدر! باری به مجلس سلطان طعام نخوردی؟ گفت در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید.

ای هنرها گرفته بر کف دست

عیبها بر گرفته زیر بغل

تا چه خواهی خریدن ای مغرور

روز درماندگی به سیم دغل»

همچنین نقش نهادهای دینی در جذب یا گریزان کردن

مردم به دین بسیار مهم است؛ این نهادها بیش از آنکه به ظواهر و مراسم و دادن آمار و دلخوش کردن به فیلم و جمعیت بیندیشند، باید در پی ترویج اخلاص و صداقت باشند. به فرمایش سعدی شیرازی:

«طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی

صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست»

و دوست دارم با اجازه شما از پروین اعتصامی هم چند بیتی را در این باره بخوانم:

«هرکه با پاکدلان صبح و مسایی دارد

دلش از پرتو اسرار صفایی دارد

زهد با نیت پاک است نه با جامه پاک

ای بس آلوده که پاکیزه ردایی دارد»

استاد از همه دانشجویان تشکر کرد. بعد نگاهی به من انداخت و گفت: امیدوار! تو امروز ساکت بودی، نظری ندادی. خوب است که نظر دوستان را به شکل خلاصه برای کلاس بگویی.

من هم گفتم: «متشکرم استاد عزیز! آنچه از فرمایش شما و سخنان دوستان دانستیم این بود که در دین‌گرایی و دین‌گریزی مردم بجز خود شخص و ایمان و اطلاعات و تلاش خودش، عواملی دیگر نیز دخالت دارند.

احساس نیاز و درک فطری از دین، داشتن الگوی مناسب در خانواده یا جامعه، خودسازی و صبر و تحمل، راستی و عدالت، همخوانی حرف و عمل سفارش کنندگان به دین و صداقت و پاسخگویی مسئولان حکومتی در جذب و نگاه‌داری مردم در دین بسیار اثرگذار است.

فهم غلط از دین و برخوردهای نادرست در پوشش امر به معروف و نهی از منکر، نشناختن تحولات زمان، ریاکاری و دروغ و فساد، فقر و تبعیض و باندبازی و گروه‌گرایی و نیز انتظار بیش از حد و تکلیف بیشتر از وسع و طاقت هم می‌تواند منجر به دین‌گریزی شود.»

#### پانوش:

۱. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ح

۱۰۲